ابیانه

نتایج مطالعات دو نسل گذشته دربار معماری ابیانه هرگز به‌طور کامل منتشر نشد و دریغ از سند و یادداشت‌های جمع‌بندی شده‌ای! شاید بتوان به عنوان پژوهشگر نسل سوم، این یادداشت‌های دست‌وپا شکسته را به مثاب ذر ناچیزی از میراث مکتوب ابیانه برای بهتر شدن و کامل‌تر شدن در آینده، در اختیار دیگران قرار داد و امیدوار بود...

واقعیت این است که نمی‌توان معماری مردمی را بدون مردم دید و یادداشت‌برداری از ساخت‌وساز عامیانه را بدون حضور مردم رنگ‌وبو داد و زنده و گویا ساخت. امروزه از معماری عامیانه در محافل علمی و هنری به انداز کافی صحبت شده و از روستاهای تاریخی ایران مانند میمند، ماسوله، ابیانه و... نیز به عنوان نمونه یاد می‌شود. در مطالعات مربوط به معماری ایران همآره به معماری مردمی توجه شده اما به مردمی که در آن معماری زندگی می‌کنند و در حقیقت به آن حیات می‌بخشند به همان اندازه پرداخته نشده است.

شاید هیچ‌گاه از یاد نبرم روز افتتاح موز ابیانه را که با سیل آدمیانی روبه‌رو شدم که با لباس محلی مردانه و زنانه ـ که یادگاری از نگاره‌های دور صفوی در ابیانه است ـ در مراسم حاضر شدند و در حقیقت فضا با حضور آنان خوانا شد؛ مظروف به ظرف معنا داد و معماری عامیانه با عموم در اولین نگاه قابل فهم شد. البته تا پیش از این هرگز نمی‌دانستم که اهالی ابیانه ساکن هر جای دنیا باشند، زمانی‌که به ابیانه بیایند لباس بومی بر تن کرده و به زبان محلی سخن می‌گویند و فضاهای مختلف روستا را به نوعی می‌آرایند.

آشنایی با اهالی ابیانه در طول هجده ماه زندگی در محل و دوستی با بسیاری از آنان و شنیدن خاطرات آنها، مرا بیشتر با بافت ابیانه مأنوس کرد و به طور دقیق تأثیر مردم زنده در درک ویژگی‌های بافت را برایم آشکار کرد.

ابیانه همان جایی بود که به دنبال‌اش بودم، معماری با مردم، زنده و گویا و بدون تغییر در ظواهر؛ و من مدام به دنبال ردپای کسانی در اینجا بودم که سال‌ها پیش به این روستا آمده و به‌احتمال مطالعاتی نیز کرده بودند. در این گیرودار در محل یوسمون با حاج‌حسن نعیمی آشنا شدم. پیرمردی که شناخت او از ابیانه گرچه علمی نبود اما جامع و کامل بود. او با همان ادبیات عامیانه به من می‌فهماند که تا چه اندازه به کرده‌های نیاکان خویش عشق می‌ورزد. او اول‌بار مسجد یوسمون را به من نشان داد و ترتیبی داد تا

سه روز مداوم بتوانم در مسجد باشم و یادداشت بردارم. هنوز هم طنین صدای گرم‌اش در داخل مسجد خالی که کوچک‌ترین صدایی در آن می‌پیچد در ذهن‌ام مانده. حاج‌علی نعیمی که پسرعمویش بود در همان محله زندگی می‌کرد. گرچه حافظ درازمدت خود را از دست داده بود اما هیچ‌گاه از شنیدن تعریف خاطرات‌اش سیراب نمی‌شدم. در حقیقت سعی می‌کردم ابیانه را آن‌طوری که آنها تصویر می‌کردند، تصور کنم.

گاهی هم در حین مطالع خانه‌های تاریخی با کسان دیگری آشنا می‌شدم. انگار لبریز از مطالبی بودند که باب طبع من بود. آنها از گذشته می‌گفتند و من به دنبال یافتنی‌های خویش بودم. یکی از آنان که ژاندارم دور رضاشاه بود می‌گفت که مهندس سیحون در دور جوانی او به ابیانه آمده و به مدت یک‌ماه در این مکان در کنار چادرش به مطالعه پرداخته است. جالب بود که او سیحون را می‌شناخت و افسوس که من در جستجوی مطالعات سیحون در ابیانه فقط به چند اسکیس رسیده بودم.

من به مطالعات‌ام در ابیانه ادامه دادم و سعی کردم همآره از تجربیات کسانی استفاده کنم که روزی در این مکان مانند من به دنبال کسب تجربه بوده‌اند. مهندس سیحون در دسترس نبود اما می‌شد از آموزه‌های مرحوم دکتر شیرازی استفاده کرد. او به من کتابچه‌ای نشان داد پر از یادداشت‌هایی‌که در سی‌سال پیش دربارهٔ ابیانه نوشته بود.

جالب بود که ایشان با افرادی مصاحبت داشت که پس از گذشت سی‌سال هم‌اکنون نیز در ابیانه زندگی می‌کردند و از دوستان من بودند. توجه به بومیان و نظرخواهی از آنان در حفاظت از محل سکونت‌شان در کارهای ایشان لحاظ شده بود. او در کنار طرح مرمت هر خانه‌ای در ابیانه، نام صاحب‌خانه و مصاحبه با او را نیز آورده بود و به آن توجه داشت. به سراغ همان خانه‌ها با صاحبان‌اش رفتم و از آنها برای شناخت ابیانه کمک گرفتم و سعی کردم یادداشت‌ها و ترسیمات من خالی از ویژگی‌هایی که مردم بومی یادآوری می‌کنند، نباشد. هر چقدر دامن مطالعات‌ام گسترده‌تر می‌شد به اهمیت حضور مردم برای شناخت معماری متعلق به آنها بیشتر پی می‌بردم.

نتایج مطالعات دو نسل گذشته دربار معماری ابیانه هرگز به‌طور کامل منتشر نشد و دریغ از سند و یادداشت‌های جمع‌بندی شده‌ای! شاید بتوان به عنوان پژوهشگر نسل سوم، این یادداشت‌های دست‌وپا شکسته را به مثاب ذر ناچیزی از میراث مکتوب ابیانه برای بهتر شدن و کامل‌تر شدن در آینده، در اختیار دیگران قرار داد و امیدوار بود با توکل به خداوند متعال راه پُررهرُوی دوستداران علم، فرهنگ و هنر این مرز و بوم با شناخت کامل از مردمان‌اش ادامه یابد.